

گفتگوی مجاهدین خلق

با

اعلیحضرت

امیر فیض-حقوقدان

سه شنبه ۲۱ اردیبهشت ۲۵۴۹

۱۱ ماه مه ۲۰۱۰

در اوائل فوریه سال جای پیامی بنام مسعود رجوی خطاب به «آقای رضا پهلوی و موسوی و کروبی» منتشر شد که در آن بازگشت به جبهه مردم برای سرنگونی استبداد مذهبی و استقرار حاکمیت مردم ایران بجای حاکمیت «شیخ و شاه» پیشنهاد شد، و خطاب به اعلیحضرت (زیر عنوان آقای رضا پهلوی) گفته شد که اگر ایشان بخواهد و بتواند موانع این امر را کنار بزند شامل این اتحاد می شود و میتوانند خدمت بزرگی به آزادی و وطنشان بکنند.

شرایط پیشنهاد رجوی این ها است:

- ۱- داعیه سلطنت ندرید و آنرا برهیچکس دیگر هم نمی پسندید و خورا ملتزم به یک جمهوری دموکراتیک و مستقل و مبتی بر جدایی دین از دولت با نفی کامل نظام ولایت فقیه و ضرورت سرنگونی آن می دانید.
- ۲- اتهام تروریستی بودن سازمان مجاهدین خلق را محکوم کنید.
- ۳- عموم هموطنان خود را به اتحاد و همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی فرا خوانید (من مسعود رجوی) خواهان حداکثر فعالیت شما علیه رژیم ولایت فقیه البته در جاده جمهوری و خواهان بازگشت شما از جبهه دیکتاتوری سلطنتی به جبهه مردم ایران هستم در آن صورت اگر مایل باشید خواهید توانست در انتخابات ریاست جمهوری هم شرکت کنید. این بسود شما خواهد بود که قبل از هر چیز کسب مشروعیت برای کنده شدن از گذشته بنمایید...

پیام ویا بیانیه چندان اهمیتی نداشت چرا که هم به موقعیت سیاسی مجاهدین در ایران آگاه هستم و هم بیانات اعلیحضرت را در مورد مجاهدین خلق بطور کلی کسانی که علیه ایران به اقدامات نظامی آنهم در پناه کشور های خارجی اقدام کرده اند دقیقاً به خاطر داشتم. عبارت بکار گرفته شده از سوی اعلیحضرت چنین است:

«من دم دروازه ایران می ایستم و تمام کسانی را که با خارجیان همکاری کرده اند و به خاک وطن حمله نموده اند به ایران راهشان نمیدهم.»
(از بیانات اعلیحضرت)

در ۲۲ آوریل سال جاری نامه ای از سوی شخصی که خود را شمس حائری معرفی کرده منتشر شد که با عنوان زیر است:

«یادداشتی از یکی از فعالین چپ در باره شاهزاده رضا پهلوی و مسعود رجوی» که نوشته است:

«بنظر من اگر قرار باشد که آقای رضا پهلوی وارد جبهه ای شود آنطور که آقای مسعود رجوی مطرح نموده لازم است که تا دیرنشد نماینگانی از دوطرف مباحثات را علنی تر کرده و با برگزاری سمینار های وسیع درکشور های مختلف هواداران و سمپات های دوطرف را درگیر این امر سرنوشت ساز سازد» بقیه نامه در حمایت از مجاهدین و لزوم تشکیل این جبهه پیشنهادی رجوی است.

نامه مزبور مرا متوجه ساخت که بیانیه مسعودرجوی تنها یک بیانیه تبلیغاتی نبوده و بازگو کننده جریانی است که نامه مزبور آنرا پیشنهاد کرده است.

طولی نکشید که پیشنهاد شمس حائری بمورد اجرا درآمد و برنامه گفتگوی مجاهدین با اعلیحضرت بصورت انترنتی پخش گردید.

البته در معرفی این سمینار و گفتگو، نامی از مجاهدین نیست و عنوان گفتگوی با ایرانیان به آن داده شده است، ولی بنده با آشنایی که به خواست های مجاهدین وواژه های مورد استفاده آنان دارم و با ادبیات و تاکتیک های آنها کم و بیش با سابقه و آشنا هستم، وازطرف دیگر با دقت در سنوالات مطرح شده از جانب گفتگو کنندگان با اعلیحضرت که دقیقا چندبار آنرا گوش کرده ام با قاطعیت اعلام می نمایم که برنامه مصاحبه مزبور بوسیله مجاهدین خلق انجام وتمام سنوال کنندگان از اعلیحضرت وبه احتمال قوی فقط یک سنوال کننده غیر مجاهد بوده است.

وبقیه تمامی وابسته به مجاهدین خلق بوده اند که با برنامه وهمسویی سنوالات خودرا درراه بیانیه مسعود رجوی دنبال می کردند. و آن یکنفر هم که سنوالی استیضاح آمیز راجع به موسوی را از اعلیحضرت مطرح کرد همینکه رسید به جایی که مجاهدین خلق را هم در کنار حزب توده قرار دهد بلافاصله مانع ادامه مطلب شدند که اعتراض آن سنوال کننده کاملا در نوار شنیده می شود که به غیر دموکراتیک بودن گفتگو ها اعتراض داشت.

لازم نمی بینم که درباره ارتباط مورد دلایل بیشتر بیاورم این برعهده خوانندگان پیام رجوی و شنیدن متن کامل مصاحبه خاصه سنوالات است ولی این اشاره بجاست که واژه (نه شیخ و نه شاه) که در بیانیه رجوی هم آمده است، عینا از سوی یکی از افراد سنوال کننده (مجاهدین) هنگام سنوال از اعلیحضرت بکار گرفته شد.

واما سؤالات:

۱- چند سنوال یکجور در زمینه وابستگی وحمایت و تاکید جنبش سبز ازسوی اعلیحضرت بود که همانطور که انتظار می رفت اعلیحضرت تاکید حمایت خودشان را از جنبش سبز در عبارات مختلف به اطمینان مجاهدین رساندند و بعنوان ختم کلام ویا تضمین کلام این جمله را هم به مجاهدین خلق هدیه فرمودند: «**کسانی که**

جنبش سبز را رد می کنند بهتر است اول خود من را رد بکنند».

۲- سنوالات همراه با بغض و کینه نسبت به ایام سلطنت شاهنشاه ایران همراه بود و سکوت اعلیحضرت در واقع همان بود که مسعود رجوی در بیانیه خود خواستار شده بود.

وقاحت در حدی بود که یکی از مجاهدین خطاب به اعلیحضرت گفت: «وضع کارگران امروز غیر از زمان پدرشماست امروز آنها از حقوق بالایی برخوردارند و برنامه اعتصاب کارساز نیست»^۱

بی انصافی و یا جهل ونادانی:

نخست این اشاره بجاست که اگر سنوالی درست نبود وخلاف واقع بود، سنوال شونده نمی تواند به آن جواب بدهد مگر اینکه ابتدا نادرست بودن سنوال را به سنوال کننده گوشزد کند و سپس به سنوال اصلاح شده پاسخ بدهد.

انسان متحیر میشوداز کسانی که مخالف جمهوری اسلامی هستند ولی چنین نادرستی را بعنوان یک اصل عنوان می کنند.

مارا چکار به مردان حیلہ ساز از عقل خالی واز شرم بی نیاز

خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی «ایرنا» در نیمه اسفند ۸۸ گزارشی در باره خط فقر منتشر کرد که براساس آن خط فقر شدید و گرسنگی را ۱۶۰ هزار تومان، خط فقر مطلق را ۴۶۰ در شهرستان ها و ۵۵۲ هزارتومان در تهران وشهر های بزرگ اعلام کرد و خط فقر نسبی را ۷۲۶ هزار تومان ارزیابی کرد.

همین گزارش حداقل حقوق کارگران را درسال ۱۳۸۸ معادل ۲۶۲ هزار تومان تعیین کرد.

حتا همین گزارش دولتی وخوشبینانه بحرانی بودن معیشت کارگران وپایین وناچیز بودن حقوق آنها را تایید می کند و نشان می دهد که آنها بین خط فقر شدید گرسنگی و خط فقر مطلق زندگی می کنند.

تازه همین حقوق ناچیز هم به آنها داده نمیشود. شاهپور احسانی فعال کارگری به نیکی محجوب (خبرنگار) گفته است: «برخی کارگران نزدیک به یکسال است حقوق دریافت نکرده اند» علیرضا ثقفی پژوهشگر مسائل کارگری گفته است (به رسانه ها) بیشتر کارخانجات وواحدهای تولیدی بدلیل کمبود موادضعف مدیریت تنها با ۳۰ تا ۴۰ درصد ظرفیتشان کار می کنند.

علیرضا ثقفی به برخی از کارخانجات اشاره کرد که برای ایجاد تعادل در هزینه هر سه ماه یکبار ۲۰۰ کارگر را تعلیق کرده و ۲۰۰ کارگر دیگر با **حقوق کمتر** جذب می کنند (حقه بی سابقه)

آقای رحمانی پژوهشگر دیگر مسائل کارگری گفته است: «از مدت ها پیش مراکز تولیدی و صنعتی در ایران ورشکست می شوند و کارگران شغلشان را از دست می دهند»

در روز کارگر همین سال جاری دراجتماعات کوچکی که در مقابل اداره کارشهرستان ها تشکیل شده بود شعار «کارگروز بیکاریت مبارک» گیراترین وگویا ترین شعار ها بود.

آقای محمد پارسا رییس هیئت مدیره سندیکای برق در زمستان سال ۸۸ به خبرگزاری ایرنا گفت بدلیل بدهی ۵ میلیارد دلاری دولت که بسیار سنگین است که در صورت عدم چاره جویی مجبور به تعطیلی خواهیم شد و ۹۰۰ هزار نیروی کار بیکار میگردند.

در همین روز کارگر، سید علی خامنه ای در نطق خودش چنین گفت:

«افرادی با دورزدن قانون برخی کارخانجات را میخرند و بعد هم با فروش تجهیزات و زمین آن به میلیارد ها آلف و الوف میرسند و درنهایت کارگران کارخانجات بیکار می شوند» (خامنه ای)

^۱ - درحالیکه به استناد بسیاری از پلاکارد ها و نوشته ها و خبرها بسیاری از کارگران در رژیم اسلامی از جمله (کارگران هفت تپه) که مرتباً مورد اشاره مجاهدین و توده ای ها در اعلامیه های آنها می باشد، ماه ها است حقوق دریافت نکرده اند و در وضعیت بد زندگانی بسر می برند. ح-ک

تشکل کارگری به همراه کمیته غیردولتی برگزاری مراسم روز کارگردار دیهشت ماه سال ۱۳۸۸ با انتشار بیانیه ای مناسبت روز جهانی کارگر، نسبت به دستمزد های بشدت زیر خط فقر و اخراج و بیکاری کارگران و عدم پرداخت به موقع دستمزد میلیون ها کارگر و تحمیل قرارداد های موقف و سفید امضا به شدت اعتراض کردند.

آیا زمان شاه هم همین سیاق بود؟ که آن بی انصاف بی مروت این زمان را بهتر از دوران شاه برای کارگران و حقوق و مزایای آنان معرفی می کند؟ آیا در دنیا می توان کارگری را یافت که یکسال حقوق دریافت نکند؟ زمان شاه، ایران سه میلیون کارگر خارجی در خدمت داشت این کجا و بیکاری امروز کجا؟ از هر گوشه کشور کارخانه میجوشید، کجا جرات و امکان بود که حقوق کارگر عقب بیافتد و یا اخراج شود و یا این حقه بازی کاستن از حقوق کارگر جریان داشت و یا کارخانجات تولیدی برای قیمت زمین به دلار تبدیل شود^۲

شرم انسان مخزن وجدان بود.

بیچیا هان کنند احساس شرم

اعلیحضرت و ادعای کاذب مجاهد:

درکمال تاسف اعلیحضرت در مقابل این ادعای کذب که زیر پای پرسش آن مجاهد خلقی بود، کاملا سکوت فرمودند و مسائلی را مطرح کردند که مصداق «خشت زدن بر روی آب» است.

زیرا، از مقدمه وزیربنای نا صحیح نمی توان به ذوالمقدمه صحیح رسید.

سکوت اعلیحضرت در این مورد، برای میلیون ها ایرانی که ممکن است این گفتگو را شنیده باشند و یا بشنوند تایید اظهارات آن مجاهد است.

تجاوز به حق زشت است ولی زشتتر از آن سکوت در مقابل متجاوز بحق است. (منسوب به انوشیروان)

یک حکیم یونانی گفته است:

«ایرانی ها مردمانی با ذوق و باهوش، فهمیده و مهربان هستند فقط در گفتن حقایق بسیار صرفه جو هستند و چون بسیار مودب می باشند دروغ را هم براحتی تحمل می کنند»

برداشت این ارادتمند این است که اعلیحضرت عمدا و با اراده و آگاهانه ادعای کذب آن مجاهد را با سکوت خود تایید کردند زیرا که محکوم کردن ایام سلطنت پدرشان یکی از خواسته های بیانیه رجوی بوده است و این سکوت بطور ضمنی پاسخ بیانیه رجوی است. (!)

سؤال دیگر مجاهد:

یکی دیگر از سنوالات کنندگان (مجاهد خلقی) می گوید شما بین روشنفکران و دانشگاہیان موقعیتی ندارید و صحبت از شما جو «تابو» بوجود می آورد.... جالب علتی است که آن مجاهد برای این مسئله بیان می کند. می گوید علت رفتار و ادبیاتی است که از طرف طرفداران شما بکار گرفته می شود.

می توان گفت که تکیه گاه اصلی پرسش ها بر روی اعتراض طرفداران سلطنت چرخش داشته است از بین ۸ سنوالات کننده ۴ نفر مسئله طرفداران و مزاحمت آنان را برای جنبش سبز و آزادی ایران ادعا می کنند. حتا کار بجایی می رسد

^۲ آیا فراموش کرده ایم که قانون سهیم کردن کارگران در سهام کارخانه ها از جمله مفاد «انقلاب شاه و ملت» معروف به انقلاب سفید بود، و کسی جرات نداشت به کارگر مزدی کمتر از میزانی تعیین شده بپردازد. و در آخر سال کارگر به میزان شراکتش در سهام کارخانه ها مبلغی علاوه بر حقوق خودش مبلغی از سود سهام کارخانه را هم دریافت می کرد؟؟ اگر اعلیحضرت جوانی بوده اند و بخاطر نمی آورند، ولی اصل تاریخی را کی نمی توان با سکوت تغییر داد. ح-ک

که حالت التماس بخود می گیرد که از اعلیحضرت ملتمسانه می خواهند که کاری بکنند که طرفداران ایشان ساکت بشوند، یکی از آنها گفته است: «مشکل اصلی، هواداران شماس است که گوششان بدهکار نیست کاش تاکید بیشتری میشد و هشدار های بیشتری میدادید چرا هواداران را مورد شماتت قرار نمیدهد، چرا که وقتی داعیه طرفداری از حکومت شاهنشاهی را ندارید، مشکل اصلی تفکرات شما نیست مشکل اصلی با این هواداران شماس است که نمی دانند چه می خواهند و در اصل دنبال چه چیزی هستند که واقعیت ندارد. (خلاصه شده) ^۲

اعلیحضرت در پاسخ به پرسش های تکراری شکایت از طرفداران پادشاهی (تحت عنوان طرفداران شما) هربار سعی فرموده اند با بلاغت بیشتر و استحکام کلام عاق طرفدارانشان را به اطمینان سنوال کننده (مجاهدین) برسانند در این راه حتا از مثال غربال استفاده فرمودند، به این شکل که طرفداران خودشان را به نخاله هایی تشبیه کردند که در غربال باقی می مانند، و آنچه که اصل و بدرد بخور است از زیر غربال خارج می شود و در این تمثیل خودشان را هم از غربال خارج شده دانستند که بدین ترتیب اطمینان دادند که با نخاله ها، اصل ها تفاوت بسیار دارند و برای ختم مثال و راحتی خیال و اطمینان قلبی آنان این فرمایش بسیار پرمعنا را هم هدیه آنها کردند:

«مطمئن باشید من با شما هستم»

عاقلی را اگر بود انصاف	تا قیامت براین عمل خندد
کانکه بر دشمنان گشاید در	بر رخ دوستان فرو بندد

حکیم قآنی

بخش دوم این لایحه:

اجازه فرمایید بخش دوم این لایحه که مربوط به تجزیه و تحلیل بیانات اعلیحضرت است به آینده نزدیک موکول گردد.

حاشیه:

ابدا و هرگز قابل تصور نبود که این تعداد ناچیز سلطنت طلب معتقد و ایستاده به دفاع از حقانیت سلطنت کارشان آنقدر موثر باشد که فریاد و عجز و ناله مخالفین سلطنت را در آورده است.

سلطنت طلبان مقاوم و ایستاده غیر از نوشتن و بحث و نقد مطالب و اعتراضات موجه و مستدل فعالیت نمی کنند و پشتیبانی ندارند، نه قشون دارند و نه سازمان تروریستی و نه حمایت ها و بودجه های نقدی از آمریکا و اسرائیل نه مدال از بیگانگان میگیرند و نه به ملاقات شیمون پرز رفته اند، پس چرا جمهوری اسلامی و حتا همین مجاهدین از سلطنت طلبان وحشت دارند و این وحشت هم در آن حدی باشد که نتوانند خودداری کنند و متوسل به اعلیحضرت شوند که مارا ساکت سازند.

وحشت مجاهدین و جمهوری اسلامی و بیگانگان از قدرت معنوی و تاریخی و سنت کهن ایرانی نسبت به سلطنت است نه ما سلطنت طلبان، ما فقط زیر چتر این قدرت تاریخی ایستاده ایم.

^۲ - در گفتگو با استاد، سخن بدانجا رسید، که اگر بال و پر یک پرنده هر قدر هم شاهین پرواز باشد کنده شود بدون بال و پر نتواند برید. در این صورت نه به لانه تواند رسید و نه به جای دیگری تواند رفت. آنچه دشمنان قسم خورده ایران و سلطنت با اعلیحضرت انجام می دهند، کندن بال و پر ایشان و تهی کردن اطراف ایشان از طرفدارانشان است تا به یک «شاهزاده بی مصرف» همانند آنچه بر سرشاهزادگان باقی مانده فرانسوی، تزار های روسی، یا شاهزادگان آلمانی و... آمده بر سر ایشان بیاید و برای همیشه پرونده شاهنشاهی و نظام پادشاهی در ایران بسته شود. اگر اعلیحضرت نگران هستند (امیدوارم باشند) به سرنوشت محمد ظاهرشاه دچار نشوند، شرکتشان در چنین گفتگو ها و پیوند ها و یا هم نشینی ها در قالب چه سیاستی قرار میگیرد؟؟ ح-ک